

تفکر و اندیشه



۱

بخش اول

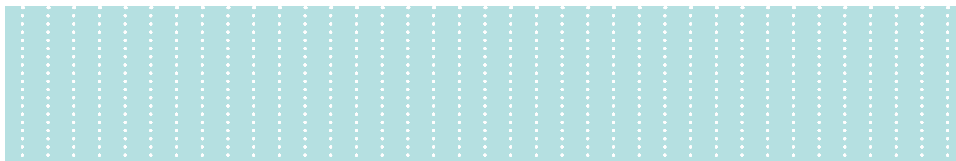
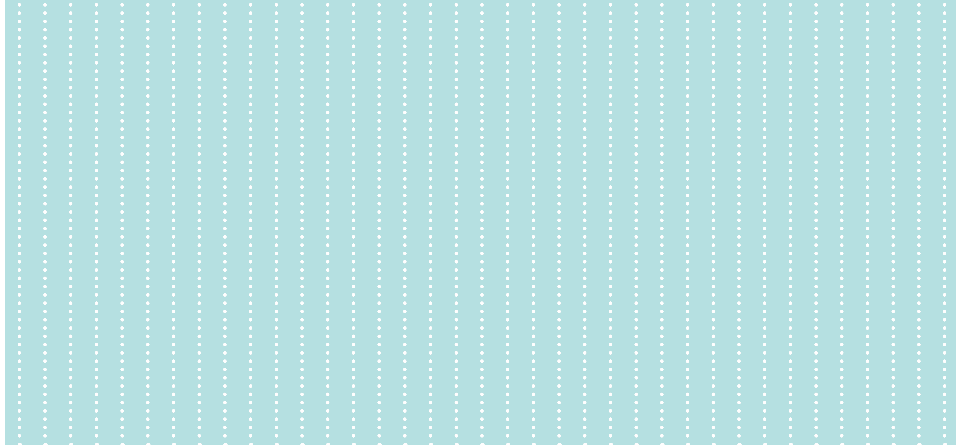


اندیشه مانند بذری است که در ذهن جوانه می‌زند، در دل و قلب ریشه می‌دواند و برگ و بار آن به صورت اعمال ظاهر می‌گردد.

اندیشه، بهار جوانی را پرطراوت و زیبا می‌سازد، استعدادها را شکوفا می‌کند و امید به آینده‌ای زیباتر را نوید می‌بخشد. علاوه بر آن می‌تواند برترین عبادت‌ها باشد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ
برترین عبادت، اندیشیدن مداوم درباره خدا و قدرت اوست.

این بخش از کتاب به همین عبادت پرداخته است: اندیشه درباره خدا



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ
 الْحَكِیْمُ ﴿۱﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ يُحِیْی وَ
 یُمِیْتُ وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ ﴿۲﴾ هُوَ الْاَوَّلُ
 وَ الْاٰخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ
 ﴿۳﴾ هُوَ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ
 ثُمَّ اسْتَوٰی عَلٰی الْعَرْشِ عَلَّمَا یَلِیْجُ فِی الْاَرْضِ وَ
 مَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا یَنْزِلُ مِنَ السَّمٰءِ وَ مَا یَعْرُجُ فِیْهَا وَ
 هُوَ مَعَكُمْ اَیْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِیْرٌ ﴿۴﴾ لَهُ
 مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اِلٰی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ﴿۵﴾
 یُوَلِّجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَ یُوَلِّجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ وَ هُوَ
 عَلِیْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ ﴿۶﴾ اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ اَنْفَقُوْا
 مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَخْلَفِیْنَ فِیْهِ فَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَ
 اَنْفَقُوْا لَهُمْ اَجْرٌ كَبِیْرٌ ﴿۷﴾ وَ مَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ
 وَ الرَّسُوْلِ یَدْعُوْكُمْ لِتُؤْمِنُوْا بِرَبِّكُمْ وَ قَدْ اَخَذَ مِیْثَاقَكُمْ
 اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ﴿۸﴾ هُوَ الَّذِیْ یُنَزِّلُ عَلٰی عِبْدِهِ اٰیٰتِ
 بَیِّنٰتٍ لِّیُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلٰی النُّوْرِ وَ اِنَّ اللّٰهَ
 بِكُمْ لَرَءُوْفٌ رَّحِیْمٌ ﴿۹﴾

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خدا را به پاکی می‌ستایند و اوست پیروزمند حکیم. ^۱
مالکیت (و فرمانروایی مطلق) آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند
و او بر هر چیزی تواناست. ^۲

اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست. ^۳
او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید آنگاه بر عرش استیلا
یافت. آنچه را در زمین فرو می‌رود، و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان
نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود [همه را] می‌داند. و هر کجا باشید او با
شماست و خدا نسبت به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. ^۴

مالکیت [و فرمانروایی مطلق] آسمان‌ها و زمین از آن اوست و [همه] کارها به سوی
خدا بازگردانده می‌شود. ^۵

شب را در روز داخل می‌کند و روز را [نیز] در شب فرو می‌برد و او به راز دل‌ها
داناست. ^۶

به خدا و پیامبر او ایمان آورید و از آنچه شما را در [استفاده از] آن، جانشین
[دیگران] کرده، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کنند، پاداش
بزرگی خواهند داشت. ^۷

و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید در حالی که پیامبر شما را دعوت می‌کند
تا به پروردگارتان ایمان آورید، و مسلماً [خدا] از شما [به وسیله انبیا و درک عقلتان]
پیمان گرفته، اگر ایمان دارید. ^۸

او کسی است که بر بنده خود [محمد ﷺ] آیات روشنی فرو می‌فرستد، تا شما را
از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون کشاند. و به راستی، خدا [نسبت] به شما سخت
رئوف و مهربان است. ^۹



درس اول

هستی بخش



آیا تاکنون برایتان پیش آمده است که در فضایی آرام نشسته و به دور از هیجان و هیاهوی زندگی دربارهٔ این جهان پر جنب و جوش تفکر کرده باشید؟ تفکر دربارهٔ جهان دوردست؛ یعنی آسمان بی کران با کهکشان‌ها، منظومه‌ها، خورشید و سیارگان؛ و تفکر دربارهٔ همین جهان نزدیک، یعنی زمین با جنگل‌ها، دریاها، بیابان‌ها، جانوران، گیاهان و گل‌های زیبایش.

آیا هرگز دربارهٔ آغاز و پایان این هستی پهناور فکر کرده‌اید؟ به راستی این میلیاردها میلیارد کهکشان و ستاره و سیاره، با میلیاردها موجود متنوع از کجا آمده‌اند؟ موجودات جهان، هستی خود را وامدار چه کسی هستند؟!

نیازمندی جهان به خدا در پیدایش

هر کدام از ما، براساس فطرت خویش، خدا را می‌یابیم و حضورش را درک می‌کنیم. به روشنی می‌دانیم در جهانی زندگی می‌کنیم که آفریننده‌ای حکیم آن را هدایت و پشتیبانی می‌کند و به موجودات مدد می‌رساند. با وجود این شناخت اولیه، قرآن کریم ما را به معرفت عمیق‌تر دربارهٔ خداوند فرا می‌خواند و راه‌های گوناگونی را برای درک وجود او و نیز شناخت صفات و افعال او به ما نشان می‌دهد. یکی از این راه‌ها، تفکر دربارهٔ نیازمند بودن جهان، در پیدایش خود، به آفریننده است. بیان این راه به شرح زیر است:



* اگر به خود نظر کنیم، خود را پدیده‌ای می‌یابیم که وجود و هستی مان از خودمان نیست. در اشیای پیرامون نیز که بیندیشیم، آنها را همین‌گونه می‌بینیم؛ حیوانات، گیاهان، جمادات، زمین، ستاره‌ها و کهکشان‌ها، همه را پدیده‌هایی می‌یابیم که وجودشان از خودشان نبوده و نیست.

* پدیده‌ها، که وجودشان از خودشان نیست، برای موجود شدن نیازمند به پدیدآورنده‌ای هستند که خودش پدیده نباشد، بلکه وجودش از خودش باشد؛ همان‌طور که چیزهایی که شیرین نیستند، برای شیرین شدن نیازمند به چیزی هستند که خودش شیرین باشد. عبدالرحمان جامی این معنا را در دو بیت چنین بیان می‌کند:

ذاتِ نایافته از هستی، بخش چون تواند که بود هستی بخش^۱
خشک ابری که بود ز آب تهی ناید از وی صفت آب‌دهی^۲

آری در آفرینش نیز، یک موجود فقط در صورتی در وجود خود نیازمند به دیگری نیست که خودش ذاتاً موجود باشد. در این صورت، چنین چیزی دیگر پدیده نیست و نیاز به پدیدآورنده نخواهد داشت؛ همواره بوده است و همواره خواهد بود.

* با توجه به دو مقدمهٔ فوق می‌توانیم نتیجه بگیریم که ما و همهٔ پدیده‌های جهان، در پدیدآمدن و هست شدن خود به آفریننده‌ای نیازمندیم که خودش پدیده نباشد و سرچشمه هستی باشد. این وجود برتر و متعالی «خدا» نامیده می‌شود.

۱- «بخش» در مصرع اول به معنای بهره و سهم است و در مصرع دوم به معنای عطاکردن.

۲- جامی، هفت اورنگ، سبحة‌الابرار، بخش ۱۹.

توضیحات صفحه قبل را به صورت یک استدلال، به طور خلاصه بنویسید.

..... مقدمه اول : ما و این جهان

..... مقدمه دوم : موجوداتی که

..... نتیجه :

پاسخ به یک پرسش

برخی می پرسند : چرا موجودات این جهان باید به آفریننده نیاز داشته باشند اما خود آفریننده به خالق نیاز نداشته باشد؟!

در پاسخ می گویم : اگر با دقت بیشتر استدلال بیان شده در صفحه قبل را مرور کنیم، متوجه می شویم که جایی برای طرح این سؤال باقی نمی ماند. آن استدلال نمی گوید که «هر موجودی» به آفریننده نیاز دارد. بلی، اگر کسی این را بگوید، باید نتیجه بگیرد که خدا هم به آفریننده نیازمند است. نتیجه چنین حرفی این است که هیچ چیزی وجود پیدا نکند، زیرا هر موجودی را که ما فرض کنیم، باید قبل از آن موجودی باشد تا آن را پدید آورد و این سلسله تا بی نهایت پیش خواهد رفت و هیچ گاه هیچ موجودی پدید نخواهد آمد.

به عنوان مثال، در ساختار ساعت، ممکن است ده ها چرخ دنده وجود داشته باشد که هر یک باعث حرکت دیگری می شود. چرخ دنده اول، چرخ دنده دوم را می چرخاند و چرخ دنده دوم چرخ دنده سوم را و... اگر به حرکت این چرخ دنده ها دقت کنید متوجه خواهید شد که موتور درون ساعت علت اصلی حرکت این چرخ دنده ها است که آن موتور برای حرکت خودش، نیاز به هیچ چرخ دنده ای ندارد. حال فرض کنید تعداد این چرخ دنده ها بی نهایت است و همگی در حال چرخیدن هستند. آیا امکان دارد که زنجیره این چرخ دنده ها به هیچ موتوری که حرکت دهنده چرخ دنده ها باشد، نرسد؟

چنین چیزی غیر ممکن است؛ یعنی امکان ندارد که بی نهایت چرخ دنده در حال چرخیدن باشند ولی هیچ محرک (موتور) مستقل و بی نیازی سبب ایجاد حرکت در آنها نباشد. این همان مفهوم «تسلسل علت ها» است، یعنی اینکه سلسله علت و معلول ها تا بی نهایت ادامه یابد و به علتی نخستین ختم نشود، و این مطلب از نظر عقلی محال است.

با توجه به این نکته، عقل انسان نمی‌گوید که هر موجودی به آفریننده نیاز دارد، همان‌طور که نمی‌گوید تمام چیزهای شیرین، حتی شکر و قند، نیازمند به یک شیرین‌کننده هستند، بلکه ذهن ما اگر موجودی را ببیند که قبلاً نبوده و بعد پدید آمده، در اینجا می‌گوید «پدیده» نمی‌تواند خود به خود پدید آید و حتماً آفریننده‌ای آن را پدید آورده است.

همان‌طور که ذهن ما نمی‌پذیرد که یک پدیده بدون پدیدآورنده باشد همان‌طور هم، برعکس، نمی‌پذیرد وجودی که ذاتاً موجود است نیازی به پدیدآورنده داشته باشد.

نیازمندی جهان به خدا در بقا

شما حتماً نام مسجد گوهرشاد را که در جوار حرم مطهر امام رضا علیه السلام، است، شنیده‌اید. شاید بارها آن را دیده و در آن نماز خوانده‌اید. این مسجد یکی از شاهکارهای هنر ایرانی بازمانده از دوره تیموریان است و جاذبه زیادی برای گردشگران و زائران دارد. این مسجد باشکوه همچنان باقی است، اما از معمار و بنا و کارگرانی که آن را با عشق و هنر بنا کرده‌اند خبری نیست. آیا رابطه خدا با جهان نیز مانند رابطه بنا با مسجد است؟

اگر اندکی دقت کنیم، درمی‌یابیم که یک تفاوت بنیادین میان این دو رابطه وجود دارد. مسجد گوهرشاد از مصالح ساختمانی مانند خاک و سنگ و گچ و چوب و کاشی و... تشکیل شده که هیچ‌کدام از آنها را بنا به وجود نیآورده است. هریک از این مصالح نیز خواصی دارند که بنا آن را ایجاد نمی‌کند. بنا نه چسبندگی گچ را ایجاد می‌کند و نه سختی و استحکام سنگ را؛ به عبارت دیگر بنا نه اجزای ساختمان را پدید آورده و نه خواص آن اجزا را. کار بنا فقط جابه‌جا کردن مواد و چینش آنها است. اما خداوند، خالق سنگ و گچ و چوب، و خواص آنها و حتی خالق خود بنا است. بر این اساس وجود بنا و نیز وجود مصالح و خواص آنها، همه وابسته به خداست و خداوند هر لحظه اراده کند، آنها از بین می‌روند و ساختمان متلاشی می‌گردد. به همین جهت، جهان همواره و در هر «آن» به خداوند نیازمند است و این نیاز هیچ‌گاه قطع یا کم نمی‌شود.

به عنوان مثال می‌توان گفت که رابطه خداوند با جهان، تا حدی شبیه رابطه مولد برق با جریان برق است؛ همین که مولد متوقف شود جریان برق هم قطع می‌گردد و لامپ‌های متصل به آن نیز خاموش می‌شوند. بنابراین، مسجد با ساخته شدن، از بنا بی‌نیاز می‌شود اما موجودات چنین نیستند و پس از پیدایش نیز همچنان، مانند لحظه نخست خلق شدن، به خداوند نیازمند هستند. از این رو دائماً با زبان حال، به پیشگاه الهی عرض نیاز می‌کنند.

زبان حال موجودات را مولوی این گونه بیان می‌کند :

ما چو کوهیم و صدا در ما زتوست	ما چو ناییم و نوا در ما زتوست
تا که ما باشیم با تو در میان	ما که باشیم ای تو ما را جانِ جان
تو وجود مطلقى، فانى نما	ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما
حمله‌مان از باد باشد دم به دم ^۲	ما همه شیران ولی شیرِ عَلم ^۱

تدبّر در قرآن

در آیات زیر تدبّر کنید و به سؤالات پاسخ دهید.

.....
.....
.....

■ يَا أَيُّهَا النَّاسُ
أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ
وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^۳

■ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، پیوسته از او
درخواست می‌کند.

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ^۴
او همواره دست‌اندرکار امری است

۱- فکر می‌کنید چرا موجودات پیوسته از خداوند درخواست دارند؟

۲- نیاز انسان به خدا شامل چه چیزهایی می‌شود؟

۳- چرا خداوند هر لحظه دست‌اندرکار امری است؟

آگاهی، سرچشمه بندگی

انسان‌های ناآگاه نسبت به نیاز دائمی انسان به خداوند، بی‌توجه‌اند؛ اما انسان‌های آگاه دائماً سایه لطف و رحمت خدا را احساس می‌کنند و خود را نیازمند عنایات پیوسته او می‌دانند. هرچه معرفت انسان به خود و رابطه‌اش با خدا بیشتر شود، نیاز به او را بیشتر احساس و ناتوانی و بندگی خود را بیشتر ابراز می‌کند.

افزایش خودشناسی ← درک بیشتر فقر و نیاز ← افزایش بندگی

۱- عَلم: پرچم؛ در اینجا مولوی انسان‌ها را به شیرهایی تشبیه کرده که بر روی پرچم نقاشی شده‌اند و بر اثر وزش باد تکان می‌خورند.

۲- مثنوی، مولوی، دفتر اول (با اندکی تلخیص)

۳- سوره فاطر، آیه ۱۵

۴- سوره رحمن، آیه ۲۹.

برای همین است که پیامبر گرامی ما، با آن مقام و منزلت خود در پیشگاه الهی، عاجزانه از خداوند می‌خواهد که برای یک لحظه هم، لطف و رحمت خاصش را از او نگیرد و او را به حال خود واگذار نکند:

اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا؛ خدایا هیچ‌گاه مرا چشم به هم زدن به خودم وامگذار.^۱

نور هستی

قرآن کریم، رابطه میان خداوند و جهان هستی را با کلمه‌ای بیان می‌کند که در نظر اول برای ما شگفت‌انگیز می‌نماید. اما پس از تفکر دقیق به معنای آن پی می‌بریم؛ قرآن کریم می‌فرماید:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...^۲

ما با نور خورشید، نور لامپ و انواع نورهای دیگر آشنا هستیم و می‌دانیم که خداوند از نورهایی نیست که از اجسام ناشی می‌شوند، یعنی منشأ مادی دارند. پس، نور بودن خداوند به چه معناست؟ نور آن چیزی است که خودش پیدا و آشکار است و سبب پیدایی و آشکار شدن چیزهای دیگر نیز می‌شود. نورهای معمولی هم این خاصیت را دارند که خودشان آشکارند و سبب آشکار شدن اشیای دیگر هم می‌شوند.

خداوند نور هستی است. یعنی تمام موجودات، «وجود» خود را از او می‌گیرند، به سبب او پیدا و آشکار شده و پا به عرصه هستی می‌گذارند و وجودشان به وجود او وابسته است. به همین جهت، هر چیزی در این جهان، بیانگر وجود خالق و آیه‌ای از آیات الهی محسوب می‌شود. در واقع، هر موجودی در حد خودش تجلی بخش خداوند و نشانگر حکمت، قدرت، رحمت و سایر صفات الهی است. از همین رو آنان که به دقت و اندیشه در جهان هستی می‌نگرند، در هر چیزی خدا را مشاهده می‌کنند و علم و قدرت او را می‌بینند.

دلی کز معرفت نور و صفا دید به هر چیزی که دید، اول خدا دید^۳

و به تعبیر بابا طاهر:

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم به دریا بنگرم دریا تو بینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا تو بینم^۴

۱- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۷۴.

۲- سوره نور، آیه ۳۵.

۳- گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

۴- بابا طاهر، دو بیتی شماره ۱۶۲.

امام علی علیه السلام می فرماید :

مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ

مقصود امام علی علیه السلام از اینکه می فرماید قبل و بعد و همراه هر چیزی خدا را دیدم چیست؟

اینکه انسان بتواند با هر چیزی خدا را ببیند، معرفتی عمیق و والاست که در نگاه نخست مشکل به نظر می آید، اما هدفی قابل دسترس است، به خصوص برای جوانان و نوجوانان که پاکی و صفای قلب دارند. اگر قدم پیش گذاریم و با عزم و تصمیم قوی حرکت کنیم، به یقین خداوند نیز کمک خواهد کرد و لذت چنین معرفتی را به ما خواهد چشاند.

ناتوانی در شناخت ذات و چیستی خداوند

اکنون ممکن است برای شما این سؤال پیش آید که آیا می توان به ذات خداوند پی برد و چیستی او را مشخص کرد؟

در پاسخ می گوئیم : موضوعاتی که می خواهیم درباره آنها شناخت پیدا کنیم، دو دسته اند : دسته اول موضوعاتی هستند که در محدوده شناخت ما قرار می گیرند، مانند گیاهان، حیوانات، ستارگان و کهکشانها؛ حتی کهکشانهای بسیار دور هم ممکن است روزی شناسایی شوند و انسان بتواند به ماهیت و ذات آنها دست یابد. در حقیقت، ذهن ما توان و گنجایش فهم چیستی و ذات چنین موضوعاتی را دارد، زیرا همه آنها اموری محدود هستند.

دسته دوم موضوعاتی هستند که نامحدودند و ذهن ما گنجایش درک آنها را ندارد؛ زیرا لازمه شناخت هر چیزی احاطه و دسترسی به آن است. در واقع، ما به دلیل محدود بودن ذهن خود نمی توانیم ذات امور نامحدود را تصور کنیم و چگونگی وجودشان را دریابیم. خداوند حقیقتی نامحدود دارد؛ در نتیجه، ذهن ما نمی تواند به حقیقت او احاطه پیدا کند و ذاتش را شناسایی نماید. بنابراین، با اینکه ما به وجود خداوند به عنوان آفریدگار جهان پی می بریم و صفات او را

می‌توانیم بشناسیم، اما نمی‌توانیم ذات و چستی او را دریابیم؛ از همین رو پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است :

تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ^۱

دانش تکمیلی

اگر می‌خواهید در موارد زیر اطلاعات بیشتری به دست آورید، به وبگاه گروه قرآن و معارف اسلامی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف به آدرس <http://quran-dept.talif.sch.ir> مراجعه کنید :

۱- آشنایی با دلایلی درباره وجود خداوند
۲- پاسخ به این پرسش که: آیا نظریه تکامل داروین و یا نظریه بیگ‌بنگ می‌تواند به مباحث خداشناسی لطمه‌ای بزند؟

پاسخ به یک پرسش

چگونه می‌توان خدا را دید؟

رؤیت خداوند با چشم غیرممکن است، زیرا چشم ساختار مادی و جسمانی دارد و فقط از اشیا می‌تواند عکس برداری کند؛ آن‌هم اشیا بی که طیف نوری قابل درک برای چشم را منعکس کنند؛ مثلاً چشم ما نورهای مادون قرمز و ماورای بنفش را نمی‌بیند. بنابراین، چشم حتی توانایی دیدن همه اشیا مادی را هم ندارد، چه برسد به موجودات غیرمادی (مانند فرشتگان) و از این بالاتر به وجود مقدس خداوند که هیچ شکل و تصویری و هیچ طول و عرض و ارتفاعی ندارد. بنابراین، خداوند را نه تنها در این دنیا نمی‌توان با چشم مادی دید، بلکه در آخرت نیز نمی‌توان او را با این چشم مشاهده کرد.

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ

چشم‌ها او را در نمی‌یابند

وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ

و اوست که دیدگان را در می‌یابد

وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ^۲

و او لطیف آگاه است

فردوسی، شاعر حماسه سرا، در ابتدای شاهنامه با الهام از قرآن کریم و امامان بزرگوار، همین

معانی را در قالب شعر به ما رسانده است. او می‌گوید :

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر، اندیشه برنگذرد

خداوند نام و خداوند جای

خداوند روزی ده رهنمای

۱- نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، مترجم و گردآورنده: ابوالقاسم پاینده، ص ۳۸۹.

۲- سوره انعام، آیه ۱۰۳.

فروزندهٔ ماه و ناهید و مهر	خداوند کیوان و گردان سپهر
نگارندهٔ بر شده گوهر است ^۱	ز نام و نشان و گمان برترست
نبینی، مرنجان دو بیننده را ^۲	به بینندگان آفریننده را
که او برتر از نام و از جایگاه ^۳	نیابد بدو نیز اندیشه راه
همان را گزیند که بیند همی	خرد گر سخن برگزیند همی
میان بندگی را بیایدت بست ^۴	ستودن نداند کس او را چو هست

اما نوعی از دیدن وجود دارد که نه تنها امکان پذیر است، بلکه از برترین هدف‌های زندگی است و هر کس باید برای رسیدن به چنین دیدنی تلاش کند. این مرتبه، دیدن به وسیلهٔ «قلب» و ملاقات با خداست.

وین عجب‌تر که من از وی دورم	دوست نزدیک‌تر از من به من است
در کنار من و من مهجورم ^۵	چه کنم با که توان گفتم که دوست

اندیشه و تحقیق



با وجود شباهت‌های ظاهری رابطهٔ خدا و جهان با رابطهٔ ساعت‌ساز و ساعت، تفاوت‌های این دو رابطه را بنویسید.

- ۱- او از خیال و تصور ما برتر است. او پدیدآورنده و به تصویر کشاننده برتر گوهر عالم وجود است. مصور که به معنی صورت دهنده و نقاش است، یکی از نام‌های خدا در قرآن کریم است.
- ۲- به وسیله چشم‌ها نمی‌توانی آفریننده را ببینی. پس دو چشم خود را به زحمت نینداز.
- ۳- اندیشه و فهم انسان نمی‌تواند او را درک کند. او برتر از هر توصیفی است و تعالی است که ما به او بدهیم (شُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ)
- ۴- کسی نمی‌تواند او را آن‌گونه که هست بستاید. پس باید کمر بندگی را محکم بست و او را عبادت کرد.
- ۵- گلستان سعدی، باب دوم در اخلاق درویشان.